

وزارت و وزراء سامانیان

(۲)

شرح این شورش در تاریخ بخارا و تاریخ گردیزی مفصل یاد شده است .

امیرنصر به دستگیری بلعمی وزیر و ابوبکر محمد بن مظفر بن محتاج چغانی قننه بخارا را خواباند و برادرانش فرار را برقرار ترجیح دادند .

این وزیر با تدبیر در سال ۳۲۶ از وزارت معزول شد و جای او را ابوطیب مصعبی گرفت و سال قتل وی با احتمال زیاد در سال ۳۲۹ بوده است و عقیلی در آثار الوزراء درباره علت قتل وی آورده است :

و بقصد خمارتکین صاحب جیش که رباط خمارتکین در راه عراق او بنا کرده است امیر نوح سامانی باهلاک و قتل او مثال داد ، (۱)
و خواندمیر در دستور الوزراء نویسد ابوالفضل بلعمی بواسطه قصد خمارتکین متوجه خلدبرین شد. (۲)

این وزیر بارای ازوزنه های سنگین سیاست و ادب در زمان خود بود و دانشمندان و علماء درباری را تشویق بحد تمام می نمود و آنان از کمک های معنوی و مادی وی بی بهره نبودند و از معاصرینش یکی رودکی است که در مدح وی شعر سروده است و بین این وزیر و شاعر رابطه صفا و صمیمیت برقرار بود .

افسوس که سرانجام این وزیر بتوطئه درباریان به سخت ناکی گذشته

۱- آثار الوزراء چاپ یاد شده ص ۱۴۶ و ۱۴۷

۲- دستورالوزراء ص ۱۰۸ و هم چنین تاریخ ادبیات دکتر صفا و تاریخ ادبی براون ج اول ص ۶۶۴ و مقدمه کتاب تاریخ بلعمی تصحیح مرحوم بهار و کتاب نسائم الاسحار و احوال رودکی استاد سعید نفیسی .

است ووی را بقتل رسانده اند .

حکومت نصر بن احمد که دوام سی ساله یافت مرهون خدمات جیهانی و بلعمی بود . و بلعمی در زمانش چندین فتنه را خواباند از جمله فتنه طبرستان و شورش برادران نصر که عظیم قیامی بود علیه نصر بن احمد . اما افسوس قدر این وزیر را ندانستند .

نگارنده در باره این وزیر نیک اندیش اضافه می کند که مرحوم سعید نفیسی عزل وی را بی ارتباط با فتنه قرمطیان بخارا در زمان نصر بن احمد نمی داند . (۱)

وزارت ابو عبدالله محمد بن احمد الجیهانی:

ابو عبدالله محمد بن احمد الجیهانی از وزرای معروف زمان سامانی است و اشتهاار بیشتر وی گذشته از لیاقت و درایت در وزارت شخصیت علمی اوست که مورخینی چون گردیزی و نرشخی به آن اشاره کرده اند و احتمال بسیار قوی دارد که اجداد این جیهانی عرب باشند و از اعراییکه به ایران مهاجرت کرده اند و این کلمه جیهان هم یک کلمه عربی است و انتساب ، جیهانی به نام شهر یا ناحیتی سخت نادرست بنظر می رسد و جیهان هم نام یکی از آباء جیهانی است . از خانواده جیهانی چند نفر به وزارت رسیدند و وقتی که امیر نصر (۲) به امارت نشست وزارت را به جیهانی اول دادند و در اینجا سخن از جیهانی اول بدین سبب است که از این خاندان دو جیهانی دیگر هم به وزارت رسیده اند . این جیهانی وزیر سی سخت با کفایت بود . گردیزی در عظمت وی می نویسد :

« صاحب تدبیرش ابو عبدالله محمد بن احمد الجیهانی بود . کارها بر وجه نیکو پیش گرفت و همی راند . و ابو عبدالله جیهانی مردی دانا بود و سخت هوشیار و فاضل و اندر همه چیزها بصارت داشت و او را تألیف های بسیار است اندر هر فنی و علمی . چون او بوزارت بنشست به همه ممالک جهان نامه ها نوشت و رسم های همه در گاهها و همه دیوانها بخواست تان سخت کردند و به نزدیک او آوردند چون ولایت روم و ترکستان و هندوستان و چین و عراق و شام و مصر و زنج و زابل و کابل و سند و عرب همه رسم های جهان به نزدیک او آوردند و آن همه نسختها

۱- تاریخ بیهقی جلد دوم ص ۸۵۳

۲- یادداشت های قزوینی جلد دوم ص ۲۰۲ و ۲۰۳

هایش نهاد و اندران نیک تأمل کرد و رسمی که نیکوتر و پسندیده تر بود از آنجا برداشته و آنچه ناستوده تر بود بگذاشت و آن رسم های نیکورا بگرفت و فرمود تا همه اهل درگاه و دیوان حضرت بخارا آن رسم ها را استعمال کردند و برای و تدبیر جیهانی همه کار مملکت نظام گرفت چندان از خوارجیان بیرون آمدند و پیش هر یک لشکر فرستاد همه منصور و مظفر باز آمدند و در هیچ کاری قصد نکرد الا مقصود او حاصل شد، (۱)

یکی از کارهای مهمی که کرده است اصلاحات دیوانی بوده که گردیزی بآن اشارت نموده است در طبقات ناصری در باره جیهانی نویسد:

« او مرد عاقل و نیکورای بود و افتتاح کارها بنا بر عدل و سیاست بنهاد و او ملک را بر قاعده انصاف و احسان آغاز کرد، (۲)

در زمان نصر بن احمد ابوصالح منصور بن اسحق والی سابق ری در سیستان بود. این والی دست بشورش زد و در زمان صدارت جیهانی این واقعه رخ داد و سرانجام شورش وی در همان آغاز بروزش با مرگ وی در نیشابور خاتمه یافت و خواندمیر هم در دستور الوزراء در شرح حال جیهانی باین نکته اشاره می کند :

« اهالی بخارا و لدش امیر نصر را که در صفر سن بود به پادشاهی موسوم گردانیدند اما سایر مکان ماوراء النهر به سلطنت عم پدرش اسحق سامانی که حکومت سمرقند بوی تعلق میداشت رفعت نمودند و از امیر نصر چندان حساسی بر نداشتند اما ابو عبدالله متکفل مهام مملکت شده در باب ضبط و ربط مملکت و استمالت سپاهی و رعیت بنوعی قیام و اقدام فرمود که بتائیدات سبحانی امیر اسحق مغلوب گشت و سایر مخالفان امیر نصر سر بخلقه اطاعت در آورده ، مرتبه او از مراتب اباه و اجداد در گذشت، (۳)

تاریخ وفات جیهانی اول مشخص نیست و تا سال ۳۰۶ و بنا به شرحی که نرشخی آورده است در قید حیات بوده است (۴)

۱- تاریخ گردیزی ص ۱۹ و ۱۸ با مقدمه علامه قزوینی

۲- طبقات ناصری تصحیح عبدالحی حبیبی

۳- دستور الوزراء ص ۱۰۸

۴- یادداشت های قزوینی جلد دوم ص ۲۰۴ و صفحات دیگر هم دیده شود .

جیهانی دیده شود کتاب تاریخ بخارا و تاریخ گریزی و کتاب آثار الوزراء عقیلی و کتاب طبقات ناصری و منهاج السراج و کتاب دستورالوزراء خواند و میر و لغت نامه دهخدا و قسمت یاد شده و ریحانة الادب جلد اول، درس تبریزی و کتاب الفهرست ابن ندیم یادداشت‌های قزوینی جلد دوم س ۲۰۲ و بمد و کتاب الکامل ابن الاثیر و غیره از وزرای معروف زمان نصر بن احمد سامانی ابو طیب مصعبی است که مدتی صاحب دیوان رسالت نصر بن احمد را داشته (۱) و از کتاب مشهور بود که ظاهراً بعد از عزل ابوالفضل بلعمی در سال ۳۲۶ چندی نیز منصب وزارت داشته و بفرمان آن پادشاه کشته شد و مرحوم سعید نفیسی درباره علت قتل مصعبی نوشته که احتمال بسیار می‌رود که در قتل باطنیان زمان نصر بن احمد کشته شده باشد (۲)

وزارت ابوالفضل محمد بن احمد الحاکم

از وزرای نوح ابن نصر است و این امیر که پس از نصر بن احمد بر تخت نهشته آغاز حکومت و امارت وی را باید طلیعه انقراض سلسله ساسانی دانست چه گذشته از اینکه خود قدرتی نداشت بلکه با اغتشاشات بی حساب رو برو شد و از وزیری با کفایت هم برخوردار نبود.

چه این روزیر فقیه بود و متمصب و از شغل وزارت آگاهی کافی و اطلاعات وافی نداشت و شاید یکی از علل انتخاب وی توسط نوح این بود که این امیر از طلیان اهل تسنن و ترکان متمصب در هراس و وحشت بود و برای جلب رضای آنان این فقیه را که دانشمندی پرهیزکار بود و از سیاست و دولت داری و نحوه گردانیدن امور اداری بهره ای نداشت، بوزارت برگزیدند و سرشخی در تاریخ بخارا و درباره وی مینویسد:

د وی قاضی بخارا بود و بزوزگاری کسی از وی فقیه تر نبود و محض کافای تصنیف

۱ - تاریخ ادبیات دکتر صفا جلد اول صفحه ۳۹۳ بنقل از یتیمه الدهر

چاپ دمشق جلد چهارم صفحه ۱۵

۲ - تاریخ بیبختی تصحیح نفیسی جلد دوم صفحه ۸۵۳ تهران ۱۳۲۶

تاریخ بخارا صفحه ۱۱۴ تصحیح مدرس رضوی تهران ۱۳۱۷

اوبودی (۱) وگردیزی درباره اش نویسد :

اورا حاکم جلیل خوانند بیستگانی حشم بردست او کرد و ابوالفضل رسم های نیکو نهاد و اینکه این وزیر سخت گیری می کرد ، و تعصب به خرج می داده است تردیدی نیست وحتی مؤلف طبقات ناصری نویسد :

کارها بر ملک قاعده عقل و علم و انصاف و جاده شرع و معاملات آغاز کرد سخت گیری های مادی و رعایت امور شرعی و مخالفت نظامیان و لشکریان از عوامل سقوط وزیر بشمار میرفت و سر انجام تسلیم وی را از نوح ابن منصور تقاضا نمودند و آن امیرهم که با اغتشاشات سیاسی مواجه شده بود خصوصاً که ابوعلی احمدچقانی سهسالار که در سال ۳۳۳ معزول شده بود سبب گردید که وی وزیررا تسلیم لشکریان نماید و آنان هم اورا بقتل رساندند در سال ۲۳۵ و خواندمیر در دستور الوزراء نوشته است :

منصب وزارت را من حیث الاستقلال با ابوالفضل داد و ابوالفضل درباب کفایت اموال سلطانی سعی موفور بجای آورد ابواب منافع امراء و لشکریان را مسدودتر گردانید و آن جماعت کینه وزیر دردل گرفته چون حاکم خراسان ابوعلی محمدبن محتاج به مخالفت امیرنوح مبادرت نمود .

امیرنوح به عزیمت محاربت ، با سپاه ماوراءالنهر از آب آمویه عبور فرمود سرداران لشکر به عرض رسانیدند که سبب حرکات نالایق وزیر ابوعلی عصابه (۲) عصیان بر ناحیه بسته است وزیر مبلغی کثیر از علوفات ما نیز منکر گردانیده اگر پادشاه اورا به ما بسپارد فوج میدهیم والا بخدمت ابوعلی میرویم امیرنوح بحسب ضرورت ابوالفضل را به امرا سپرد و ایشان در سال ۲۳۵ بقتل او مبادرت نمودند (۳) در طبقات ناصری هم در باره کشتن الحاکم وزیر سخن آمده است اما منهاج السراج اشتباهی را مرتکب شده و آن اینکه شورش منصوربن اسحق عموی نصر بن احمد را به زمان نوح ابن نصر منسوب

۱ - تاریخ گردیزی صفحه ۲۴ با مقدمه قزوینی .

۲ - طبقات ناصری صفحه ۲۴۹ و ۲۵۰ .

۳ - جماعتی از مردان با اسبان و نیز بعضی عمامه - دستار - پنجه بند

و عصاف جمع آن است

داشته و از قول لشکریان خطاب به امیرنوح بن نصر آورده او را بدست ما باز ده والا جمله با اعم تومنضم شویم (۳)

تردید نیست که شورش ابوصالح منصور بن اسحاق در زمان نصر بن احمد رخ داده و در همان نیشابور رخ در نقاب خاک کشید و در این نکته منهاج السراج با اشتباه رفته است .

در باره چگونگی بقتل آمدن الحاکم منهاج السراج آشکار تر بقلم آورده :

امیرنوح به ضرورت آن امام را به دست جماعت ظالم باز داد و او را آوردند و بر در سرای امارت در سردرخت سپیدار بلند بود ، فروکشیدند و هر دو پای مبارک او بر شاخ آن درخت بستند و بگذاشت تا درخت سر بالا برود و آن بزرگ بدو پاره شد و این حادثه در سنه خمس و ثلاثین و ثلثمائه بود . (۴)

نکته ای در اینجا محل تأمل است که منهاج السراج در طبقات ناصری و خواندمیر در دستورالوزراء چنانکه ذکر شد نوشته اند که امیرنوح بن نصر الحاکم وزیر را بدست لشکریان داد و لشکریان هم او را بقتل رساندند . اما درباره کیفیت قتل وی گردیزی نوشته است که لشکریان از امیر خواسته اند که دست او را از سر نظامیان و لشکریان کوتاه کند و از سپردن وزیر به لشکریان سخن بمیان نمی آورد .

امیر حمید فرمود تا حاکم را از آنجا که بود بکشیدند اندر و روی همی آوردند تا در سرای او همانجا فرمود تا بکشندش اندر سنه خمس و ثلاثین (۳۳۵) و ثلثمائه (۵)

بهر حال ، این امیر بتوطئه و نفوذ نظامیان از پای درآمد و در سال قتل وی مورخین اتفاق نظر دارند که در سال ۳۳۵ هجری بوده است . (ناتمام)

۱ - دستورالوزراء صفحه ۱۰۹

۲ - طبقات ناصری ، ۲۵۰

۳ - طبقات ناصری صفحه ۲۵۰

۴ - تاریخ گردیزی صفحه ۲۵ با مقدمه قزوینی